

ابراهیم موسی پور بشلی^۱

راحة الصدور وآية السرور به مثابه منبعی برای مطالعات تاریخ اجتماعی هنر

پرونده

مقدمه

تاریخ‌نگاری دوره کلاسیک اسلامی، همچون تاریخ‌نگاری کلاسیک غربی، رهیافت فرهنگی یا اجتماعی نداشته است و اصولاً روایتگر تاریخ تحولات سیاسی و چرخش قدرت میان نخبگان سیاسی بوده است. با این حال، خوشبختانه داده‌های موجود در لابه‌لای این تاریخ‌نوشته‌ها آنقدر هست که بتوان براساس آن‌ها در حوزه‌های مختلف به مطالعات تاریخ اجتماعی و فرهنگی پرداخت.^۲

پیش از راحة الصدور راوندی نیز در میان تاریخ‌نوشته‌های فارسی کتاب‌های دیگری بوده‌اند که برای مورخان تاریخ اجتماعی و فرهنگی اغلب منابعی سودمند انگاشته می‌شوند؛ از این شمارند:

یک. ترجمه تاریخ طبری یا تاریخ بلعمی، اثر ابوعلی محمد بن محمد بن عبیدالله بلعمی مشهور به امیرک و بلعمی صغیر (د. حدود ۳۸۳ق) که همچون پدرش، ابوالفضل محمد بن عبیدالله بلعمی کبیر (د. ۳۲۹ق)، از وزیران دستگاه سامانی و خود مردی ادیب بوده و به سبب ترجمه‌اش از تاریخ طبری در پدید آوردن نخستین متون کلاسیک فارسی سهمی ارجمند داشته است. این اثر فقط ترجمه صرف و مویه‌مو از تاریخ طبری نیست. تاریخ بلعمی از نخستین تاریخ‌نوشته‌های فارسی است که در بردارنده پاره‌ای مطالب قابل استفاده در تاریخ اجتماعی و فرهنگی اسلام و ایران است.^۳

دو. زین الاخبار یا تاریخ گردیزی از نخستین متون تاریخی به فارسی است که ابوسعید عبدالحی گردیزی آن را در نیمه نخست قرن پنجم نگاشته و در فصل‌هایی از این کتاب به تقویم‌های ملل مختلف، اعیاد و جشن‌ها و مراسم مختلف آنان، آداب و رسوم یهودیان، مسیحیان، هندوان، مغان و رومیان پرداخته است. اینکه بخشی از مطالب زین الاخبار از مشاهدات شخصی خود گردیزی برآمده است بر اهمیت و اعتبار گزارش‌های او افزوده است.^۴

سه. تاریخ بخارا که آن را قدیم‌ترین تاریخ محلی به زبان فارسی می‌دانند و اصل آن را ابوبکر محمد بن جعفر بن زکریای نرشخی در ۳۳۲ ق. به نام امیرنوح بن منصور سامانی (حک. ۳۳۱-۳۴۳) به عربی نگاشته بود و سپس ابونصر احمد بن محمد بن نصر قباوی، با

تاریخ راحة الصدور راوندی، اگرچه به هیچ‌روی یک اثر مستقل و اختصاصی در تاریخ اجتماعی یا تاریخ فرهنگی نیست و صرفاً یکی از انبوه نمونه‌های تاریخ سیاسی عصر سلجوقی تلقی می‌شود، ولی شخصیت و گرایش‌ها و سلیقه شخصی نویسنده ادیب و هنرمندش موجب شده که این اثر، در کنار آثار مشابه دیگری از این دست، در شمار منابع قابل استناد محققان تاریخ اجتماعی و فرهنگی و از جمله محققان حوزه مطالعات تاریخ اجتماعی و فرهنگی هنر ایران در دوره اسلامی درآید.

راوندی، در نگارش این تاریخ، به برخی جزئیات فرهنگی و ادبی و هنری توجه کرده که معمولاً به‌ندرت در تاریخ‌نگاشته‌های سیاسی دیده می‌شود یا به کلی در این دست‌نوشته‌ها از آنها خبری نیست. در این مقاله، با خوانشی مبتنی بر نگرش‌های تاریخ اجتماعی، اطلاعاتی که از کتاب راوندی برای پژوهش‌های تاریخ اجتماعی و فرهنگی هنر قابل استفاده بوده استخراج و دسته‌بندی و نقد و ارزیابی شده است.

حذف و اضافاتی، به فارسی ترجمه و بازنویسی کرد تا برای خوانندگان فارسی زبان سودمند باشد. در سال ۵۷۴ ق. نیز محمد بن زُفر بن عمر این ترجمه را تلخیص و بازنگاری کرد که اکنون این نسخه در دست ماست. این اثر از جمله در بردارنده اطلاعات مهمی است که در حوزه‌های زبان‌شناسی، سکه‌شناسی، باستان‌شناسی و تاریخ فرهنگی و اجتماعی به کار محققان می‌آیند؛ در این اثر، مثلاً از بیت‌الطراز، بازار ماخ، ارگ و منازل پادشاهان، برخی محله‌ها و خاندان‌های مشهور، دیوار و باروی شهر، ضرب درهم، بنای مسجد جامع، نمازگاه عید، و جز اینها اطلاعاتی ارائه شده است.^۵

چهار. تاریخ بیهق نوشته ظهیرالدین ابوالحسن علی بن ابی‌القاسم زید بیهقی، در نیمه قرن ششم، که این اثر نیز در بردارنده نکاتی قابل استفاده در تاریخ فرهنگی و اجتماعی عصر غزنویان و سلجوقیان است و به فارسی و با نثری ساده و پخته نگاشته شده است.^۶

پنج. تاریخ بیهقی یا تاریخ مسعودی، اثر ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، نیز علاوه بر جنبه‌های تاریخی و ادبی و بویژه نثر باشکوه و زیبای فارسی‌اش، به سبب اطلاعات بسیار جالب‌توجه درباره مراسم و آداب و آیین‌های مردم عصر غزنوی در ایران و به‌ویژه آداب دربار غزنه همچون خطبه خواندن‌ها و خلعت دادن‌ها و جشن مهرگان و وصف‌های دقیق از برخی پوشاک و جز این‌ها از منابع تاریخی ممتاز در مطالعات فرهنگی و اجتماعی ایران است.

شش. تاریخ قم، از حسن بن محمد بن حسن قمی، که آن را نویسنده‌ای شیعه در قرن چهارم به‌عربی نگاشته و حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی آن را در ۸۰۵-۸۰۶ ق به فارسی برگردانده است. با این حال، این اثر از منابع مهم تاریخ محلی قم به‌شمار است و به‌ویژه برای محققان تاریخ اجتماعی و فرهنگی، از حیث اطلاعاتی که راجع به آثار باستانی و معماری و شهرسازی و بنای دروازه‌ها و میدان‌ها و مسجدها و حمام‌ها و کاریزها و آتشکده‌ها و برخی آداب و رسوم و نیز درباره مهندسان و نسخه‌پردازان و وراقان قم به دست می‌دهد، بسیار حائز اهمیت است.^۷

راحة الصدور وآية السرور محمد بن علی بن سلیمان راوندی

ابوبکر محمد بن علی، مورخ و خطاط و ادیب اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم و مؤلف مشهور راحة الصدور وآية السرور، به احتمال در نیمه قرن ششم در خاندانی ادب‌پرور در راوند کاشان به دنیا آمد. جد مادری‌اش، محمد بن علی بن احمد راوندی، از علمای بزرگ بود. نجم‌الدین، پس از مرگ پدرش، به مدت ده سال تحت سرپرستی دایی‌اش، تاج‌الدین احمد بن محمد بن علی بن احمد راوندی، قرار گرفت و نزد او درس آموخت و با او سفرهای بسیار کرد و عالمانی بسیاری را ملاقات کرد^۸ و پس از تحصیلات، در مدرسه جمال‌الدین آیبک، اتابک سلطان طغرل بن ارسلان (طغرل سوم سلجوقی، حک. ۵۷۱-۵۹۰ ق)، در همدان به تدریس پرداخت.^۹ سپس از طریق دایی دیگرش، زین‌الدین محمود، به دربار سلجوقیان راه یافت.^{۱۰} او پس از مأموریتی ناکام در مازندران بیمار شد و به همدان بازگشت و شش سال به‌عنوان مربی و معلم فرزندان خاندان علوی (در واقع فرزندان امیر علاءالدوله عربشاه، برادر همسر سلطان طغرل‌بک)، خدمت کرد که ریاست همدان را در دست داشتند.^{۱۱} راوندی، پس از کشته شدن سلطان طغرل (در سال ۵۹۰ ق)، مدتی را نزد حامیان دیگری گذراند و سرانجام تألیف راحة الصدور را در سال ۶۰۱ ق به پایان رساند.^{۱۲}

چنان‌که ملاحظه شد، تمام این اطلاعات را صرفاً می‌توان از کتاب خود راوندی درباره زندگی و سوانح حیات او باز یافت و منبع دیگری فعلاً برای تأیید این ادعاها در دست نیست. او، علاوه بر راحة الصدور، کتاب شرف‌النبی و معجزاته، اثر عبدالملک بن محمد خرگوشی را نیز ترجمه کرد که ظاهراً دو نسخه از آن در دست است. راوندی که حنفی متعصبی بود ظاهراً کتابی در رد شیعه و کتاب دیگری در اصول خوشنویسی نگاشته است که هیچ‌یک از آنها در دست نیست.^{۱۳}

راحة الصدور وآية السرور شرح تاریخ سلجوقیان ایران از آغاز کار تا زوال ایشان به‌دست خوارزمشاهیان و پنج سال بعد از آن (تا ۵۹۵ ق) است. این کتاب شامل یک مقدمه،^{۱۴} بخش تاریخی^{۱۵} و خاتمه‌ای مفصل^{۱۶} به‌اضافه ملحقاتی است که از جنبه‌های فرهنگی و

اجتماعی حایز اهمیت‌اند؛ این ملحقات عبارت‌اند از: آداب ندیمی و شرحی بر شطرنج‌بازی، آداب مسابقه و تیراندازی، فصلی در باب شکار و بیان مباحث فقهی آن، فصلی در شناخت اصول خط و دوایر و نقطه‌ها، فصلی در باب روش محاسبهٔ حمل و فصلی در شراب.^{۱۷} متن فارسی راحة الصدور را، که نشر آن نسبتاً روان اما مملو از لغات عربی و همراه با قرینه‌سازی‌ها و بازی‌های ادیبانه است، ادوارد براون در ۱۹۰۲ به انگلیسی ترجمه و منتشر کرد و سپس محمد اقبال آن را براساس نسخهٔ پاریس (نسخهٔ شارل شفر) تصحیح کرد و در ۱۳۰۰ به چاپ رساند؛ و آن‌گاه مجتبی مینوی نیز با انجام اصلاحاتی همین متن را در ۱۳۳۳ در تهران منتشر کرد.^{۱۸}

اطلاعات راجع به تاریخ اجتماعی و فرهنگی هنر در راحة الصدور راوندی

شاید، چنان‌که متخصصان تاریخ سلجوقی برآن‌اند، راحة الصدور منبعی گرامند و دست‌اول برای مطالعهٔ تاریخ سلاطین سلجوقی نباشد و اطلاعات تاریخ سیاسی مندرج در این کتاب، رونویسی یا برگرفته از منابع دیگر باشد، ولی در رهیافت تاریخ فرهنگی و به‌ویژه اجتماعی مطالبی در راحة الصدور هست که، از نگاه مورخ اجتماعی، در منابع دیگر یافت نمی‌شود یا به‌ندرت شبیه آن را می‌توان یافت؛ از این رو، بنا بر سنت و روش‌شناسی تاریخ اجتماعی، مراجعه به منبعی چون راحة الصدور سودمند و البته ضروری است.

در مروری با رهیافت تاریخ اجتماعی و تا حدی فرهنگی، نکته‌هایی قابل‌توجه در راحة الصدور یافتیم که ممکن است به‌مثابهٔ فیش‌هایی برای برخی تحقیقات در تاریخ اجتماعی هنر یا تاریخ فرهنگی هنر ایران در دورهٔ اسلامی به کار آیند. واقعیت این است که نوع نگاه به یک متن، مثلاً منبعی تاریخی-ادبی همچون راحة الصدور، در اینکه از این متن تا چه حد می‌توان در مطالعات تاریخ اجتماعی یا فرهنگی سود جست، بسیار تعیین‌کننده خواهد بود. چه بسا بسیاری کسان بدون داشتن پیشینهٔ ذهنی و معرفت‌شناختی در حوزهٔ تاریخ اجتماعی یا تاریخ فرهنگی به این کتاب مراجعه کنند و آنچه به کار چنین مطالعاتی می‌آید در این منبع به‌دست نیاورند. روشن

است که وقتی با تمرکز کانونی مبتنی بر رهیافتی تفهیمی به یک متن مراجعه می‌کنیم، می‌توانیم، بسیار آسان‌تر و با ضریب موفقیت بیشتری، داده‌های مرتبط با حوزهٔ مورد مطالعه را در آن متن بیابیم و به کار ببریم.

در این مقاله، که نمونه‌ای از تمرین‌های متن‌محور در مطالعهٔ تاریخ اجتماعی و فرهنگی ایران در دوران میانه است، کوشیده‌ام نحوهٔ مراجعه به یک منبع تاریخی ادبی و چگونگی مخاطبه با آن متن را در این زمینه به‌صورت عملی نشان دهم و در هر بند به مضامینی که محقق حوزهٔ مطالعات تاریخ اجتماعی هنر یا تاریخ فرهنگی هنر می‌تواند از متن راحة الصدور استخراج کند اشاره کنم:

در بارهٔ دایبی‌اش، ابوالفضل احمد بن محمد بن علی راوندی

راوندی، در این کتاب، ضمن معرفی و وصف او و دانش او در وعظ و فقه و خلاف و تفسیر و حدیث و لغت و شعر فارسی و عربی، گفته که «در خط و لغت اظهر من الشمس است که مانندش نه کس دید و نه شنید».^{۱۹} راوندی ده سال شاگرد و همراه این دایبی‌اش در سفر در شهرهای عراق بود و از او خوشنویسی آموخت. او در این بخش از کتابش اشاره کرده که شمه‌ای از توانایی‌اش در خوشنویسی را می‌توان در همین نسخه از کتاب دید؛^{۲۰} اما متأسفانه ما نسخهٔ دست‌نوشتهٔ راوندی از راحة الصدور را در دست نداریم تا ببینیم ادعای او در حسن خطش و اینکه «هفتاد گونه خط را ضبط کرده»^{۲۱} چه اندازه قابل قبول است.

سلطان خوشنویس و آموزش خوشنویسی
در سال ۵۷۷ق، سلطان طغرل بن ارسلان را به‌قول راوندی «هوس خط افتاد». دایبی راوندی زین‌الدین محمود بن محمد بن علی راوندی را بخواند و او را به‌استادی خود گرفت تا از وی خوشنویسی بیاموزد. سلطان از زین‌الدین خواست که آنچه از عجایب علم خط و ادب در طول سال‌ها سفر و تحصیل از استادان بزرگ شنیده بود به او نیز بیاموزد. به‌گفتهٔ راوندی، زین‌الدین «به اندک مدتی» خوشنویسی را به سلطان آموزش داد. وقتی سلطان در خوشنویسی مهارت یافت، بنا بر سنت و براساس

این حدیث منسوب به پیامبر ص که: من کتب بسم الله الرحمن الرحیم فاحسن خطه غفر له، شروع به نگارش سی جزء قرآن کرد و نقاشان و مذهبانی هم به خدمت خوانده شدند تا آنچه سلطان می نوشت به زرحل تکمیل کنند.^{۳۲} به گزارش راوندی، بخشی از آن قرآن در زمان نگارش کتاب راحة الصدور، نزد علاء الدین، حاکم مراغه، و بخشی نزد بکتمر، حاکم اخلاط، و بخشی نیز نزد نقاشان مانده بود.^{۳۳} راوندی افزوده است که خود او بخشی از تکحیل متن نوشته سلطان طغرل بن ارسلان را انجام داده است و اشاره کرده که چون خودش هم خوشنویس بوده، تذهیب او بهتر از دیگران از کار در می آمده است.

نکته قابل توجه از نظر سبک شناسی نثر متون تاریخی این است که راوندی به عنوان مورخ در ذکر این مطلب به سبک سایر مورخان درباری عمل نکرده است. در نگارش های تاریخی سنتی در تاریخ سیاسی و تاریخ شاهان و سلاطین، مرجع و مسندالیه گزاره ها و به ویژه گزاره های ستایشی شخص سلطان است و مورخ قاعداً باید بنویسد: «سلطان به اندک مدتی خوشنویسی را فراگرفت»، ولی، در این متن، راوندی عامدانه یا شاید ناخودآگاه نوشته است که زین الدین به اندک مدتی خوشنویسی را به سلطان یاد داده است. به این ترتیب، فضل را در این گزاره به زین الدین، استاد هنرمند، نسبت داده نه به سلطان. این نمونه ای کمیاب است و تأثیر ذهنیت خاص راوندی را در نگارش عبارات راجع به هنر، هر چند مربوط به سلطان بوده باشد، به روشنی نشان می دهد.

هزینه تذهیب قرآن سلطان طغرل بن ارسلان
راوندی اشاره کرده که بر هر جزوی از قرآن که سلطان می نوشت صد دینار مغربی خرج می شده است.^{۳۴} این اشاره بسیار ارزشمند است، از آن رو که به طور عام، اطلاعات راجع به قیمت ها و دستمزدها، در منابعی که مورخان حوزه های مختلف تاریخ اجتماعی با آن ها سروکار دارند، بسیار اندک و پراکنده و دشواریاب است و به ویژه اطلاعاتی از این دست که ناظر به قیمت ها و دستمزدها باشد در حوزه مطالعات تاریخ اجتماعی هنر به ندرت یافت می شوند.

همچنین، ارزش دیگر این گزارش راوندی در این است که یک نمونه کامل است، به این معنا که در آن هم

زمان و مکان رویداد مشخص است، هم از موردی که هزینه و پرداخت دستمزد برای آن صورت گرفته اطلاع داده شده و هم از بانی و پرداخت کننده هزینه یاد شده است.

تحصیل هنر در میان خاندان های حاکم

راوندی گفته است: «همه امرای عراق به تحصیل هنر و خواندن کتب پارسی مشغول بودند و، در عهد سلطان طغرل بن ارسلان، همه بزرگ زادگان به مکتب می رفتند».^{۳۵} این گزارش نمونه ای است از اطلاعی قابل تعمیم بر اساس قواعد عقل سلیم یا عرف در مطالعات تاریخ اجتماعی ادب و هنر؛ زیرا تصریح کرده است که علاقه به آموختن هنر و زبان و ادب فارسی در میان ترکان سلجوقی امری استثنایی نبوده که فقط در خانواده سلطان باب بوده باشد، بلکه ظاهراً به قول راوندی همه یا بهتر بگوییم، اغلب بزرگ زادگان و وابستگان دربار سلطان سلجوقی فرزندان شان را به آموختن هنر و ادب فارسی وامی داشتند.

رونق کار خطاطان در عصر سلطان طغرل بن ارسلان

به گزارش راوندی، دوران حکومت طغرل دوره آسایش خطاطان بود، چنان که هر خطاطی از ده جا درآمد داشت و هر ادیبی دو سه جا مکتب داشت.^{۳۶} این هم از گزارش های نادری است که به وضع معیشت و سطح درآمدی اهل هنر و مشخصاً خوشنویسان در یک دوره تاریخی معین دلالت دارد و از این رو بسیار پراهمیت است.

آموزش خانگی خط

راوندی گفته که امیر سید عمادالدین مردانشاه، برادر رئیس همدان، امیر سید فخرالدین خسروشاه، از خاندان علوی، قرآن و خط و برخی دانش های دیگر را نزد وی آموخته است. راوندی پنج شش سال در خانه خاندان علوی بود.^{۳۷} این اطلاعی که راوندی از زندگی خودش در متن داده به روشنی یک شاهد قابل قبول از رواج آموزش خصوصی هنر دست کم در میان خاندان های اشراف در ایران عصر سلجوقی است.

او همچنین ادعا کرده که کسانی که در سراسر خطه عراق و خراسان به بلاغت و خط و هنر معروف بودند،

به شاگردی من و دایی‌های من افتخار می‌کردند زیرا در آن دوره ارباب مناصب از وزیر و مستوفی و بیشتر دبیران دولت، از اهالی کاشان بوده‌اند و به اینکه زین‌الدین راوندی کاشی همشهری ایشان است مباحثات می‌کردند، چنان‌که در عراق هر جا خطی نیکو می‌دیدند می‌گفتند که این یا خط یکی از کاشیان است یا خطاطش خط را از یک کاشی آموخته است.^{۲۸} با این حال، هنوز در هیچ متن دیگری یا بر اساس هیچ شاهد بیرون‌متنی دیگری نمی‌توانیم این ادعای راوندی را درباره جایگاه و اهمیت خود او یا دایی‌هایش در هنر خوشنویسی در عصر سلجوقی بپذیریم. هیچ سندی یافت نشده است که در آن کسی از جمله آن انبوه «ارباب مناصب از وزیر و مستوفی و دبیران دولت»، که راوندی ادعا کرده است، به شاگردی راوندی یا دایی‌هایش مباحثات یا حتی کوچک‌ترین اشارتی کرده باشد.

خوشنویس باسواد

راوندی مدعی است تمام اهل عراق و لشکر خراسان و لشکر بغداد و شامیان و لشکر آذربایجان و رسولان اطراف، که به حضور سلطان طغرل بن ارسلان می‌آمدند، اذعان داشتند که هیچ‌کس مثل زین‌الدین در هنرها و معارف جامع‌الاطراف نیست؛^{۲۹} راوندی علت این برتری و امتیاز زین‌الدین را در این دانسته که «خط بیشتر با جهل بود»؛^{۳۰} یعنی بیشتر خوشنویسان افرادی بی‌سواد بوده‌اند و چون عمری را صرف آموختن مهارت‌های هنری خوشنویسی و مشق ظرایف و فنون این هنر (فرم خوشنویسی) می‌کرده‌اند در زمینه‌های علمی و ادبی ضعیف بودند و از همین روست که کتاب‌های استنساخ‌شده خوشنویسان اغلب آکنده از خطاها و اغلاط املائی و انشایی و سهو و خبط‌های نگارشی است.^{۳۱} از این رو، زین‌الدین چون بر خلاف اغلب خوشنویسان زمان خودش، علاوه بر هنر خط، از دانش‌ها و معارف مختلف بهره‌مند بود در میان آنان توققی والا یافت، چنان‌که در هجده‌سالگی در خط و ادب و شعر سرآمد اقران بوده است.

تصویرگری تذکره شاعران؟ یا داده‌ای تاریخی درباره کارتون؟

در سال ۵۸۰ق، طغرل بن ارسلان به فکر افتاد که جنگی

از اشعار تهیه کند و از زین‌الدین راوندی خواست که اشعار منتخب را تحریر کند و جمال‌الدین نقاش هم تصویرگری این متن را بر عهده بگیرد. شیوه کار چنین بود که ابتدا صورت شاعر را نقاشی و در زیر آن شعرش را تحریر می‌کردند.^{۳۲}

در این گزارش، راوندی نکته‌ای آورده که چندان واضح نیست، ولی می‌تواند به مثابه یکی از قدیم‌ترین اطلاعات درباره تاریخ کارتون یا شاید تاریخ کاریکاتور در ایران مورد تأمل بیشتر قرار بگیرد. در عبارت راوندی، در گزارش ماجرای تولید جنگ مصور شاعران چنین آمده: «صورت هر شاعری می‌کردند و در عقبش شعر می‌آوردند و مضاحکی چند می‌نوشتند و آن حکایت را صورت رقم می‌زدند، و خداوند عالم، مجلس بدان می‌آراست و به لطف طبع، مضاحکی چند ساختی...». اینکه چیزهای خنده‌دار در دنبال شعر هر شاعر می‌نوشتند و سلطان با مزه‌پرانی با آن لطیفه‌ها مجلس گرم می‌کرده روشن است، ولی، ظاهراً، علاوه بر این، آن حکایت و لطیفه خنده‌دار را تصویرگری هم می‌کرده‌اند و ممکن است این تصویرگری شکلی از کارتون یا کاریکاتور بوده باشد، هرچند تا به دست آمدن شاهی قطعی در تاریخ نمی‌توانیم در این باره مطمئن باشیم.^{۳۳}

حلقه سفالین؛ نیز انگشتر تبرک

راوندی گفته است، در جریان دیدار مشهوری که گفته شده میان طغرل سلجوقی و باباطاهر عریان رخ داده و باباطاهر هم سلطان را به رعایت عدل با رعیت نصیحت کرده، باباطاهر از سلطان پرسید که آیا این پند مرا پذیرفتی؟ سلطان گفت آری؛ سپس باباطاهر دست سلطان را در دست گرفت و انگشتری سفالین خود در انگشت وی کرد. این انگشتر سفالین را باباطاهر با شکستن سر ابریقی (سر لوله آفتابه‌ای) که سالها با آن وضو می‌گرفت، درست کرده بود. سلطان آن انگشتر را گرامی می‌داشت و در هنگام جنگ‌ها آن را به تبرک در انگشتش می‌کرد.^{۳۴} این اشاره به استفاده از سر شکسته لوله آفتابه سفالی به عنوان انگشتری، ظاهراً ربطی به تاریخ هنر ندارد، ولی شاهی جالب توجه است از نگرش صوفیانه و درویشانه به مفهوم زینت و زیور و از جهت تاریخ فرهنگی هنر قابل تأمل است.

وصف چهره آلپ ارسلان سلجوقی؛ نیز ریش کلاه

راوندی در وصف آلپ ارسلان، سلطان بزرگ سلجوقی، آورده که او مردی قدبلند بود و ریشی بلند داشت، چنان که در وقت تیراندازی ریشش را جمع می‌کرد و گره می‌زد؛ تیرش به خطا نمی‌رفت و کلاهی دراز بر سر می‌نهاد و گویند که فاصله از نوک کلاهش تا انتهای ریشش دو گز بود!^{۳۵} این گونه اطلاعات راجع به ظاهر و طرز آرایش سر و روی و لباس شاهان و سلاطین که البته خوشبختانه در منابع تاریخ سیاسی کم نیست برای طراحان گریم، طراحان صحنه و طراحان لباس در پروژه‌های سینمایی تاریخی حائز اهمیت است.

از هر چه بگذریم، سخن خوشنویسی برای راوندی خوشتر است

در جای دیگری، راوندی، در حالی که دارد ماجرای یکی از داعیان اسماعیلی یا به قول راوندی یکی از ملاحده اصفهان به نام عبد الملک عطاش را ذکر می‌کند، از سر تعلق خاطرش به خط و خوشنویسی، استطراداً می‌نویسد که «خط او معروف است و در اصفهان بسیار کتب به خط او موجود است».^{۳۶} این نمونه در سبک‌شناسی نثر تاریخی فارسی در ایران دوره اسلامی بسیار حائز اهمیت است. اگر راوندی خودش خوشنویس نبود، قاعدتاً در این گزارش داعیه‌ای برای اشاره به خط فردی شورشی و مخالف عقیدتی نمی‌کرد و لزومی به ذکر این مطلب نمی‌دید.

سوء استفاده از نقاشان؛ گزارشی کمیاب از روابط گروه‌های نامتجانس اجتماعی

در جریان غارتی در فارس، در عهد سلطان طغرل بن ارسلان، به گزارش راوندی، مصاحف و کتاب‌های وقفی را که از مدارس و دارالکتب‌های وقفی غارت کرده بودند، در همدان به نقاشان می‌سپردند تا ذکر وقف را از روی آن‌ها بزدایند و نام و القاب صاحبان جدیدشان را بر این کتاب‌ها نقش کنند.^{۳۷} شاید، در زمینه‌ای خالی و بدون وجود این گزارش خاص از راوندی، محقق تاریخ اجتماعی هنر هرگز تصور نکند که چه رابطه‌ای ممکن است میان نقاشان و دزدان و غارتگران وجود داشته باشد؛ و جماعت دزد

و یاغی را با نقاشان و اهل هنر چه کار؟ در این گزارش راوندی، نکته‌ای بسیار کمیاب از روابط میان گروه‌های بسیار نامتجانس در اجتماع عصر سلجوقی آمده که برای مورخ اجتماعی جالب توجه و البته غنیمت است.

شاعر شدن! و آموزش شعر و گزارشی از نمونه‌های نقد ادبی

راوندی در نقلی از امیرالشعرا و سفیر الکبرا شمس الدین احمد بن منوچهر شصت‌کله،^{۳۸} که قصیده تتماع از اوست یک برنامه آموزشی مجرب برای یادگیری شعر در آن عصر را ذکر کرده است. شصت‌کله گفته که سید اشرف (سید اشرف علوی غزنوی، شاعر قرن ششم، د. ۵۶۵ق)، چون به همدان رسید، در مکتب‌ها می‌گردید و در پی کسانی می‌گشت که طبع شعری دارند (ظاهر استعدادیابی می‌کرده) و چون طبع شعر مرادید مصرعی به من داد که دوسه بیت بر همان وزن بسرایم. اشرف این ابیات مرا ستود و از من خواست تا از اشعار متاخران مثل عمادی (د. ۵۸۲ق)، انوری (د. ۵۸۷ق)، سید اشرف و ابوالفرج رونی (د. حدود ۴۹۲ق) و امثال عرب و اشعار تازی و حکم شاهنامه، از هر یک حدود دویست بیت، به میل و طبع خودم انتخاب کنم و یاد بگیرم و در این زمینه بر شاهنامه خوانی بسیار تأکید کرد و گفت که از شعر سنایی و عنصری و معزی و رودکی بپرهیز و سراغ آنها نرو که «آن طبع‌های بلند است؛ طبع تو بیند و از مقصود باز دارد». شصت‌کله تأکید کرده که من و چند تن دیگر از این توصیه‌های آموزشی سید اشرف استفاده کردیم و به مقصود رسیدیم.^{۳۹}

در این گزارش خاص، به این نکته اشاره شده که برخی معتقد بوده‌اند شعر را می‌توان آموزش داد و هم به اینکه برای این کار یک برنامه آموزشی معمول و مرسوم بوده است. در این گزارش هم اجزای این برنامه به روشنی ذکر شده و هم به‌طور خلاصه استدلالی از منظر نقد ادبی راجع به چرایی و توجیه ادبی این برنامه ارائه شده است. در ملحقات راحة الصدور و آية السرور نیز فصلی در باب آداب منادمت و شطرنج و نرد باختن آمده^{۴۰} و فصلی در شراب،^{۴۱} فصلی در مسابقه و تیراندازی،^{۴۲} فصلی نیز در شکار^{۴۳} و فصلی در شناخت اصول دواير و نقطه‌ها در خوشنویسی.^{۴۴} در میان فصل‌های الحاقی دیگر، توضیحی

کوتاه ولی گویا درباره چگونگی نامگذاری و طرز استفاده از القاب و کنیه‌ها آمده^{۴۵} که برای محققان تاریخ اجتماعی و فرهنگی قابل استفاده است. در پایان نیز فصلی درباره حساب جمل در این کتاب آمده است.^{۴۶}

نتیجه

در این بررسی کوتاه، روشن شده است که اولاً متون تاریخ سیاسی، تاریخ دودمانی و به‌طور کلی تاریخ‌نگاشته‌های راجع به خاندان‌های حکومتی را نباید، به‌صرف اینکه راجع به مردم نیستند و به خواص حاکم ناظرند، در مطالعات تاریخ اجتماعی نادیده گرفت. چنان‌که ملاحظه شد، در همین متن نه‌چندان مفصل تاریخ راحة الصدور و آیه السرور راوندی، شمار قابل توجهی از اطلاعات و البته باید گفت اطلاعات کمیاب و بعضاً نادر راجع به تاریخ اجتماعی هنر، البته با موشکافی و دقت در متن و با قرائتی روشمند، قابل استخراج بوده است.

دوم اینکه با تأمل در متن این اثر ملاحظه می‌شود که ذهنیت مورخ اهل هنر تا حد قابل تشخیصی در نوع نگارش و سبک نثر او نیز جلوه یافته است و نویسنده به‌علت اشتغال و اهتمام و علاقه به هنر، هم در نگاه به رویدادها و هم در ترجیحات مورخانه در گزینش و ذکر و چینش وقایع و هم در شیوه ارائه اطلاعات و در سامان دادن گزاره‌ها و نحوه عبارت‌پردازی‌های مورخانه‌اش تحت تأثیر ذهنیت هنرمندانه‌اش بوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. استادیار گروه تاریخ اجتماعی بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
۲. موسی پور بشلی، «رویکردی نوین در مطالعات تاریخی»، ۵۴-۵۵.
۳. گردیزی، تاریخ گردیزی، ۳۵۳-۳۵۴؛ مجمل التواریخ و القصص، ص ۱۸۰؛ قزوینی، تعلیقات بر نظامی، ۲۳-۲۴؛ رازپوش، «بلعمی»، ۵۲.
۴. فهیمی، «زین الاخبار»، ۱۳۸.
۵. ناجی، «تاریخ نرشخی»، ۲۰۳-۲۰۴.
۶. رضازاده لنگرودی، «تاریخ بیهقی»، ۲۱۰-۲۱۱.

۷. فهیمی، «تاریخ قم»، ۲۴۱-۲۴۳.

۸. راوندی، راحة الصدور، ۳۹، ۳۳۷.

۹. همان.

۱۰. همان، ۴۳-۴۴.

۱۱. همان، ۴۵-۴۶ و ۳۵۷-۳۶۰.

۱۲. همان، ۳۶۲-۳۷۲.

۱۳. همان، ۴۴، ۳۹۴، ۴۴۵، ۴۶۳؛ فروزانفر، مجموعه مقالات، پانزده تا چهل و یک؛ یوسفی فر، «راوندی، نجم‌الدین»، ۳۰۵-۳۰۶؛ Hillenbrand, "Rawandi, Muhammad", 460-461.

۱۴. راوندی، همان، ۱-۸۱.

۱۵. همان، ۸۵-۴۰۴.

۱۶. همان، ۴۰۵-۴۶۷.

۱۷. برای مطالعه درباره این کتاب و آرای محققان در این باره، نک: اقبال، «مقدمه»، پانزده تا چهل و یک؛ خلیفه، «راحة الصدور و آیه السرور»، ۳۰۶-۳۰۹.

۱۸. همان.

۱۹. راوندی، راحة الصدور، ۳۹-۴۱.

۲۰. همان، ۴۰.

۲۱. همان، ۴۱.

۲۲. همان، ۴۳-۴۴.

۲۳. همان، ۴۴.

۲۴. همان.

۲۵. همان.

۲۶. همان.

۲۷. همان، ۴۶.

۲۸. همان، ۵۱.

۲۹. در بند قبل اشاره کردم که بر این ادعای راوندی هیچ قرینه مؤیده‌ای یافت نشده است و بنا بر قواعد نقد منابع و تحلیل اطلاعات در مطالعات تاریخی نمی‌توان این گزارش راوندی را نقل موثقی تلقی کرد.

۳۰. همان، ۵۱.

۳۱. همایونفرخ، کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی ایران، ۷-۸ و ۱۲۴.

۳۲. راوندی، همان، ۵۷.

۳۳. جالب آنکه محمد بن بدرالدین جاجرمی، در قرن هشتم (۷۴۱ق)، در اصفهان، مجموعه گزیده اشعار حدود دو‌یست شاعر مختلف تا زمان

خودش را درسی باب در کتابی به نام مونس الاحرار فی دقائق الاشعار فراهم آورده است. بیست و نه باب از سی باب این مجموعه شعر به دست نگارگران ایرانی در قرن هشتم تصویر شده است، هر چند تصویرگری این مجموعه شعر به آنچه در گزارش راوندی درباره تذکره الشعراء مصور مورد نظر طغرل یک آمده ربطی ندارد، این نکته خالی از لطف نیست که نویسنده مونس الاحرار راوندی را به عنوان شاعر معرفی کرده و ابیاتی از او نیز در این اثر نگارگری شده است (نک. حسینی، مهدی، «نسخه مصور مونس الاحرار»، ۱۱۵-۱۲۲).

۳۴. راوندی، همان، ۹۹.

۳۵. راوندی، همان، ۱۱۶-۱۱۷.

۳۶. همان، ۱۵۵-۱۵۶.

۳۷. همان، ۳۳۶.

۳۸. درباره شصت کله (نک. بهار، ۳۴۷-۳۵۲؛ قزوینی، «شعراء گمنام»، ص ۵۴-۷۰؛ چترایی، ۲۷-۲۹).

۳۹. راوندی، همان، ۵۷-۵۸.

۴۰. همان، ۴۰۵-۴۱۶.

۴۱. همان، ۴۱۶-۴۲۸.

۴۲. همان، ۴۲۸-۴۳۱.

۴۳. همان، ۴۳۱-۴۳۷.

۴۴. همان، ۴۳۷-۴۴۷.

۴۵. همان، ۴۴۹.

۴۶. همان، ۴۴۹-۴۵۷.

کتابنامه

اقبال، محمد، «مقدمه»، در: راوندی، راحة الصدور و آية السرور.

بلعمی، ابوعلی. تکمله و ترجمه تاریخ طبری. چاپ محمدتقی بهار و محمدپروین گنابادی. تهران، ۱۳۵۳.

بهار، محمدتقی. «شمس الدین احمد بن منوچهر شصت کله»؛ مهر، س ۶، ش ۵ (مهر ۱۳۱۷): ۳۴۷-۳۵۲.

بیهقی، علی بن زید. تاریخ بیهق. چاپ احمد بهمنیار. تهران، ۱۳۴۵.

بیهقی، محمدبن حسین. تاریخ بیهقی. چاپ علی اکبر فیاض. مشهد، ۱۳۵۰.

چترایی، مهرداد. «قصیده تمام احمد بن منوچهر شصت کله در جنگ ملاصدرا»، گزارش میراث، د ۲، س ۵، ش ۴۹ (بهمن و اسفند ۱۳۹۰): ۲۷-۲۹.

حسینی، مهدی. «نسخه مصور مونس الاحرار»، گلستان هنر، ش ۶ (زمستان ۱۳۸۵): ۱۱۵-۱۲۲.

خليفة، مجتبی. «راحة الصدور وآية السرور»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۹ (۱۳۹۳): ۳۰۶-۳۰۹.

رازپوش، شهناز. «بلعمی»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۴ (۱۳۷۷): ۵۰-۵۳.

راوندی، محمد بن علی بن سلیمان. راحة الصدور و آية السرور. به تصحیح محمد اقبال و مجتبی مینوی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.

رضازاده لنگرودی، رضا. «تاریخ بیهق»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۶ (۱۳۸۰): ۲۱۰-۲۱۱.

فروزانفر، بدیع الزمان. مجموعه مقالات و اشعار استاد بدیع الزمان فروزانفر. به کوشش عنایت الله مجیدی. تهران: دهخدا، ۱۳۵۱.

فقیهی، علی اصغر. «تاریخ قم»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۶ (۱۳۸۰): ۲۴۱-۲۴۳.

فهمی، پروین. «زین الاخبار»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۲۲ (۱۳۹۶): ۱۳۸-۱۳۹.

قزوینی، محمد. «شعراء گمنام: احمد بن منوچهر شصت کله»، یادگار، ش ۲ (مهر ۱۳۲۳): ۵۴-۷۰.

قزوینی، محمد. تعلیقات بر چهارمقاله نظامی عروضی. چاپ محمد معین. تهران، ۱۳۳۳.

قمی، حسن بن محمد. تاریخ قم. ترجمه حسن بن علی قمی. چاپ جلال الدین طهرانی. تهران، ۱۳۶۱.

گردیزی، عبدالحی ضحاک. تاریخ گردیزی. چاپ عبدالحی حبیبی. تهران، ۱۳۶۳.

مجله التواریخ القصص. چاپ محمدتقی بهار. تهران، ۱۳۱۸.

موسی پور بشلی، ابراهیم. «رویکردی نوین در مطالعات تاریخی»، (مصاحبه)، زمانه، دوره جدید، ش ۱۲ (پیاپی ۹۹؛ اردیبهشت ۱۳۹۰): ۵۴-۵۶.

ناجی، محمدرضا. «تاریخ بخارا»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۶ (۱۳۸۰): ۲۰۳-۲۰۴.

همایونفرخ، رکن الدین. کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی ایران. تهران: سازمان کتابخانه‌های عمومی شهرداری ایران، ۱۳۴۵-۱۳۴۷.

یوسفی فر، شهرام. «راوندی، نجم الدین»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۹ (۱۳۹۳): ۳۰۵-۳۰۶.

Hillenbrand, Carole, s.v. "Rawandi, Muhammad", *Encyclopedia of Islam*, Second Edition, Leiden, 1995. pp. 460-461.